منطق مغفولِ امام خمینی دربارۀ حجاب

مهدی جمشیدی

۱. در تاریخ ۵ آذر ۱۳۵۸، خبرنگار خارجی به امام خمینی اشکال می‌کند که در نوفل‌شاتو شما وعده کردید که نه‌تنها آزادی‌ها حفظ می‌شوند، بلکه تعمیم نیز می‌یابند، در صورتی که بعد از پیروزی انقلاب دیدیم که با تظاهرات جمعی از زنان که حجاب را قبول نداشتند مخالفت شد. امام خمینی نیز می‌گوید:

«زن‌هایی که تظاهر کرده‌اند همان زن‌هایی بودند که از تتمۀ آن مسائل [فرهنگیِ به وجود آمده در حکومت پهلوی] بودند؛ آنهایی بودند که شاه آنها را به عنوان آزاد زنان به میدان آورده بود و آنها را به تباهی کشیده بود. آنها هم چون از این وضعی که آن تباهی‌ها، آن آزادی‌هایی که آنها می‌خواستند - می‌خواستند که با جوانها آزاد باشند که هر کاری می‌خواهند بکنند و می‌خواستند با تباهی‌ها هم‌آغوش باشند، می‌خواستند کارهای برخلاف عفت بکنند – [منع شدند]، و می‌دیدند که اسلام با کارهای خلاف عفت، با کارهایی که مملکت را به تباهی می‌کشد و ملّت را به عقب می‌راند موافق نیست [تظاهرات کردند]. آنها بودند که آمدند در خیابانها و با آن صورت‌هایی که مردم دیدند تظاهر کردند. و الّا جلوی آزادی، هرگز گرفته نشده است و نمی‌شود و مردم آزادند؛ الّا آنجایی که بخواهند تباهی بکنند و بخواهند ملّت را به عقب برانند.»(صحیفۀ امام، ج۱۱، ص۱۳۱، ۵ آذر ۱۳۵۸).

**۲. در این بیان، امام خمینی معتقد است که:**

[الف]. زنانِ خواهانِ حجاب اختیاری، «بقایای تباه‌شدۀ سیاست فرهنگیِ دورۀ پهلوی» هستند که در دورۀ قبل، «آزاد زنان» خوانده می‌شدند و ازاین‌رو، در جامعۀ ایران «ریشه» ندارند و از لحاظ هویّتی، «اینجایی» و «بومی» نیستند، بلکه حکومت پهلوی به صورت ساختگی و سیاستی، آنها را پرورانده و تحمیل کرده است. این «تتمۀ انسانی»، میراث شومِ دورۀ تاریخیِ سپری‌شده هستند و اینک گمان می‌کنند که می‌توانند به حیات فرهنگی‌شان ادامه بدهد؛ حال‌آن‌که آن تاریخ به سر آمده و در این تاریخ جدید، «انسان جدید» متولّد شده است که تابع ارزش‌های فرهنگیِ متمایزی است.

[ب]. مسألۀ این زنان نیز فقط حجاب اختیاری نیست، بلکه حجاب اختیاری، نقطۀ شروع است و اینان خواهان «رفتارهای خلاف عفت» هستند و می‌خواهند نسل جوان را در قالب «بستۀ سبک زندگیِ غربی»، فاسد و عیّاش و هرزه کنند. حجاب اختیاری، تنها یکی از نمودها و تعیّناتِ سبک زندگی آنان است و این سبک زندگی، دلالت‌های اجتماعی دیگری نیز دارد که به‌رسمیّت‌شناختن‌شان، زمام و شیرازۀ جامعۀ اسلامی را منهدم می‌کند.

[ج.] و دلیل تظاهرات آنها نیز این است که جمهوری اسلامی به آنها اجازۀ «آزادی‌های نامشروع» نمی‌دهد و «منع قانونی» در مقابل‌شان ایجاد کرده است، درحالی‌که اگر جمهوری اسلامی، آنها را در انجام خواسته‌های نامشروع‌شان آزاد می‌گذاشت و «قواعد اسلامی» را بر عرصۀ عمومی حاکم نمی‌کرد و الزام نمی‌طلبید، برنمی‌آشفتند. پس چنین نیست که به آنها ظلم شده باشد و آنها حقّ خویش را بطلبند، بلکه مسألۀ آنها تداوم‌یافتن ولنگاری و بی‌بندوباری در سبک زندگی است و «حسّاسیّت جمهوری اسلامی» در این زمینه، آنها را برانگیخته و به صف‌‌آرایی سوق داده است.

[د]. این زنان، مساوی با «مردم» یا «بخش عمدۀ مردم» هم نیستند که لازم باشد جمهوری اسلامی در مقابل آنها تسلیم شود و چاره‌ای در میان نباشد، بلکه اینان اقلّیّتی هستند که صدای‌ بلند دارند. حساب عموم مردم از اینان جداست، درحالی‌که آنها تلاش می‌کنند خودشان را مردم نشان بدهند.

[هـ]. در اینجا، «دو برداشت متضاد از آزادی» در برابر هم قرار گرفته‌اند که در یکی، آزادی انسان را خواسته‌ها و امیال خودش تعیین می‌کند و به دلیل نسبی‌بودن ارزش‌ها، تباهی و غیرتباهی معنا ندارند؛ و در دیگری، آزادی انسان، باید تابع مصالح معنوی باشد. پس این نزاع اجتماعی، «خاستگاه معرفتی» و «سرچشمۀ میلی» دارد و از دو نوع «فلسفۀ زندگی» برمی‌خیزد که تصویرهای متفاوتی از انسان دارند. پس تسلیم‌شدن در برابر حجاب اختیاری یعنی پذیرفتن «روایت غربی از آزادی» و این امر با غایت تمدّنی و قدسیِ انقلاب، شکاف دارد و در نهایت نیز، «ساختار اجتماعیِ تجدّدی» را در جامعۀ ایران، بازتولید خواهد کرد. چنین روایتی از آزادی، آنچنان زیاده‌خواه و حریص است که پیش می‌رود تا تمام ساختارهای اجتماعی را تابع خویش سازد و دین و احکامش را نشدنی ترسیم نماید.

[و.] «آزادی»، یک نقطۀ شروع خوب است برای ایجاد یک «معرفت نوپدید» و «میل متفاوت» در این زنان. تاریخ جدید یعنی برانداختن نظام معرفت و میل پیشین. این نظام در وجود برخی، همچنان مستقر است و اینان «تجربۀ وجودیِ تازه‌»ای نیافته‌اند. مسأله، پدیدآوردن یک اتّفاق است از پنجرۀ آزادی و در آسمان وجود شخص.